

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نتیجه بحث تا به حال این شد که ماه دارای اشکال و حالات متفاوتی است که این اشکال و حالات هر ماه در طول ۱۲ ماه سال تکرار می شوند و هر شکلی در طول ماه یکبار بیشتر محقق نمی شود، به این صورت که ماه وقتی از محاق درآمد متشکل به شکل هلال می شود و بعد کم کم تربیع اول رخ می دهد و سپس بدر و بعد تربیع ثانی و بعد دوباره ماه در محاق قرار می گیرد، این حالات و اشکال در ماه بعد هم به همین صورت تکرار می شوند و تعدد ندارند بلکه یک مرتبه بیشتر محقق نمی شوند یعنی در هر ماه یک مرتبه بیشتر تشکل هلال صورت نمی گیرد و آن اول ماه است، بنابراین این طور نیست که برای یک نقطه و منطقه ای اول ماه امشب باشد و برای نقطه دیگر اول ماه فردا شب باشد، فلذا نمی توانیم بگوئیم که به نظر فلان آقا امشب شب اول ماه است و به نظر شخص دیگر فردا شب اول ماه است و نظر هر دوی آنها درست است بلکه فقط نظر یکی از آنها درست خواهد بود. دو مطلب در اینجا وجود دارد اول اینکه ما تابع واقع هستیم و هلال ماه هم یک واقع محفوظی دارد که حاصل به العلم و قد لا يحصل به العلم یعنی واقع محفوظ این است که ماه در شکلهای و حالات مختلفی که در هر ماه پیدا می کند فقط یک مرتبه به شکل هلال و تربیع اول و بدر و تربیع ثانی و محاق در می آید. مطلب دوم این است که ما باید ببینیم که مسئله رؤیت که در روایات ما آمده و گفته شده صم للرؤية وأفطر للرؤية آیا این رؤیت موضوعیت دارد یا اینکه طریقت دارد؟ برحسب روایاتی که خواهیم خواند رؤیت در اینجا طریقت دارد چون در روایت آمده است که اگر شما ۲۹ روز از ماه رمضان را روزه گرفتید و سپس هلال شوال را دیدید و خوردید بعداً افرادی آمدند و گفتند که ما یک روز زودتر از شما هلال ماه رمضان را دیده ایم مثلاً گفتند که شما ماه رمضان را از یکشنبه شروع کرده اید ولی ما هلال رمضان را در شبیه دیده ایم، باید شما آن یک روز را قضا کنید، وقتی که در روایت آمده است که قضا کنید از اینجا معلوم

می شود که حکم متعلق به واقع رمضان می باشد منتهی تا موقعی که ما نمی دانستیم معذور بودیم و به حکم ظاهری شارع یعنی استصحاب عمل می کردیم و اما وقتی که ما دانستیم که یک روز از ماه رمضان را خورده ایم، چون که حکم متعلق به واقع است و علم ما طریق محض است، فلذا باید آن یک روز را قضا کنیم. پس تا به اینجا دو مطلب را عرض کردیم؛ اول اینکه حکم متعلق به واقع است و واقع ماه اشکال مختلفی دارد که هر شکل هم یک اثری دارد، دوم اینکه العلم المتعلق بهلال و أمثاله، طریق محض می باشد و حکم متعلق به واقع است یعنی تا موقعی که شما علم به واقع نداری معذوری ولی اگر بعداً علم به واقع پیدا کردی مثلاً فهمیدی که شبیه آخر شعبان نبوده بلکه اول رمضان بوده، در این صورت باید قضایش را بجا بیاوری، فلذا اخبار قضا که می گویند اگر شما ندانستی و یک روز را خوردی و یا گرفتی و بعد خلاف واقع معلوم شد دلیل براین هستند که حکم متعلق به واقع می باشد. دیروز شش خبر خواندیم درباره کسی که فکر می کرده ماه رمضان ۲۹ روز بوده و بعد دو نفر عادل آمدند و شهادت دادند که ماه را یک روز زودتر دیده اند و در واقع رمضان ۳۰ روز بوده، در روایت آمده است که باید آن یک روز را قضا کند، از این اخبار استفاده که حکم متعلق به واقع هلال رمضان است منتهی چون آن شخص واقع را نمی دانسته معذور بوده فلذا هر وقت که واقع برایش معلوم شد باید قضای آن روز را که روزه اش را نگرفته بجا بیاورد. فرق اخباری که امروز برای شما می خوانیم با اخبار ششگانه ای که دیروز خواندیم در این است که اخبار دیروز اطلاق داشتند و بیان نکرده بودند که شاهدین از کجا آمده اند، آیا از شهر و منطقه و اقلیم دیگر آمده اند؟ و آیا با شما هم افق هستند یا نه؟ امروز به سراغ اخباری می رویم که می گویند شاهدین از بلد آخر آمده اند و یا از أمصار آمده اند و دیگر امام (علیه السلام) فرموده اند که شهری که شاهدین از آنجا آمده اند با شما هم افق است یا هم افق نیست. پنج خبر در اینجا داریم که عبارتند از: النصوص الدالة على أن الرؤية في مصر كافية لسائر الأمصار ولا تقيد في شيء منها بوحدة الافق. اول: صحیحه عبدالرحمن بن حجاج است، که خبر ۹ از باب ۳ ابواب احکام شهر رمضان ص ۱۸۳ از جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی می باشد:

إسحاق بن عمار قال : سئلت أبا عبدالله (عليه السلام) عن هلال رمضان يغم علينا في تسعة وعشرين من شعبان ، قال : لا تصمه إلا أن تراه فان شهد أهل بلد الآخر أنهم رأوه فاقضه: در این روایت هم به طور مطلق اهل بلد آخر ذکر شده و دیگر در روایت نیامده است که اهل بلد آخر با شما هم افق باشند یا نباشند و به شما نزدیک باشند یا دور باشند. پنجم: خبر حبیب خزائی است که خبر ۱۳ از باب ۱۱ ص ۲۱۰ از جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی می باشد: و باسناده عن سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل عن يونس بن عبدالرحمن عن حبيب الخزاعي: آقای خوئی در معجم رجال حدیث جلد ۴ ص ۲۲۸ گفته اند که حبیب خزاعی با حبیب خنعمی متحد هستند ،

یعنی یک نفر هستند و هو ثقة ، قال : قال أبو عبدالله لا تجوز الشهادة في رؤية الهلال دون خمسين رجلاً عدداً القسامة وإنما تجوز شهادة رجلين إذا كانا من خارج المصر وكان بالمصر علة فأخبراً أنهما رأياه وأخبراً عن قوم صاموا للرؤية وأفطروا للرؤية فاقضه: این روایت تصریح به این کرده که اگر دونفر از خارج شهر شما آمدند و شهادت دادند که ماه ۳۰ روز بوده باید قضا بجا بیاورید. این اخبار پنجگانه دلالت دارند براین که اگر شخصی ماه رمضان را ۲۹ روز حساب کرد و بعد متوجه شد که واقعاً ماه رمضان ۳۰ روز بوده باید آن یک روز را قضا کند ، همچنین استفاده از این روایات که علم حاصل از رؤیت نه تمام موضوع است و نه جزء الموضوع است بلکه محض إلى الواقع می باشد. بنابر مطالبی که عرض کردیم نتیجه بحث این می شود که؛ وحدت افق اعتبار ندارد و تشکل ماه به شکل هلال یک واقع محفوظ و طبیعی به همان صورت که عرض کردیم می باشد. حالا وارد بحث دیگری می شویم که می تواند مؤید عرایض بنده باشد و آن اینکه اصلاً منظور از وحدت افق که مطرح شده چیست؟ مرحوم علامه در تذکره بحثی درباره قرب افق دارند و می گویند که بعضی گفته اند قریب یعنی سفر قصر ، یعنی بلاد تا ۴ فرسخ با هم وحدت افق دارند ، حالا این مسئله مد نظرتان باشد تا فردا که إن شاء الله توضیح بیشتری خواهیم داد. ...

وعنه: یعنی شیخ طوسی باسناده عن القاسم عن أبان عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله قال سئلت أبا عبدالله (عليه السلام) عن هلال شهر رمضان يغم علينا في تسع وعشرين من شعبان: یعنی ۲۹ روز از شعبان گذشته و هلال رمضان دیده نشده و روز سی ام شعبان را هم استصحاب کردیم و خوردیم قال لا تصم إلا أن تراه فإن شهد أهل بلد الآخر فاقضه. این روایت دلالت دارد براین که حکم متعلق به واقع ماه رمضان است به شرطی که علم به واقع پیدا کنیم و إلا در صورت عدم علم به واقع معذور خواهیم بود و اگر بعداً علم به واقع پیدا کردیم باید آن روزی را که خورده ایم قضایش را بجا بیاوریم. دوم: صحیحه ابي بصير است که خبر اول از باب ۱۲ ص ۲۱۱ از جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی می باشد: محمد بن حسن (شیخ طوسی) باسناده عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن شعيب عرقوفی عن أبي بصير (یحی بن قاسم اسدی) عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنه سئل عن اليوم الذي يقضى من شهر رمضان : از امام (عليه السلام) سؤال کردم که چه روزی از شهر رمضان باید قضا شود فقال: لا تقضه إلا أن يثبت شاهدان عدلان من جميع أهل الصلوة متى كان رأس الشهر ، وقال: لا تصم ذلك اليوم الذي يقضى إلا أن يقضى أهل الأمصار فإن فعلوا فصمه: اگر اهل شهرهای دیگر آمدند و شهادت دادند که مثلاً زودتر از شما ماه رمضان را دیده اند در این صورت شما باید آن روزی که استصحاب آخر شعبان کرده بودید و خورده بودید را قضا کنید، و دیگر در روایت بیان نشده که اهل امصار به شما دور باشند یا نزدیک و یا هم افق باشند یا هم افق نباشند. سوم: صحیحه هشام بن حکم است که خبر ۱۳ از باب ۵ ص ۱۹۲ از جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی می باشد: و باسناده عن طوسی عن سعيد بن عبدالله اشعری قمی عن احمد بن محمد بن عيسى عن حسين بن سعيد عن محمد بن إبي عمير عن هشام بن حکم عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنه قال في من صام تسعة وعشرين قال: إن كانت له بينة عادلة على أهل مصر أنهم صاموا ثلاثين على رؤيته قضى يوماً: اگر بینه عادلانه از اهل شهر دیگری آمد و شهادت داد که ماه سی روز بوده قضی يوماً . چهارم: صحیحه اسحاق بن عمار است که خبر ۳ از باب ۸ ص ۲۰۱ از

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

